تازه‌های اقتصاد

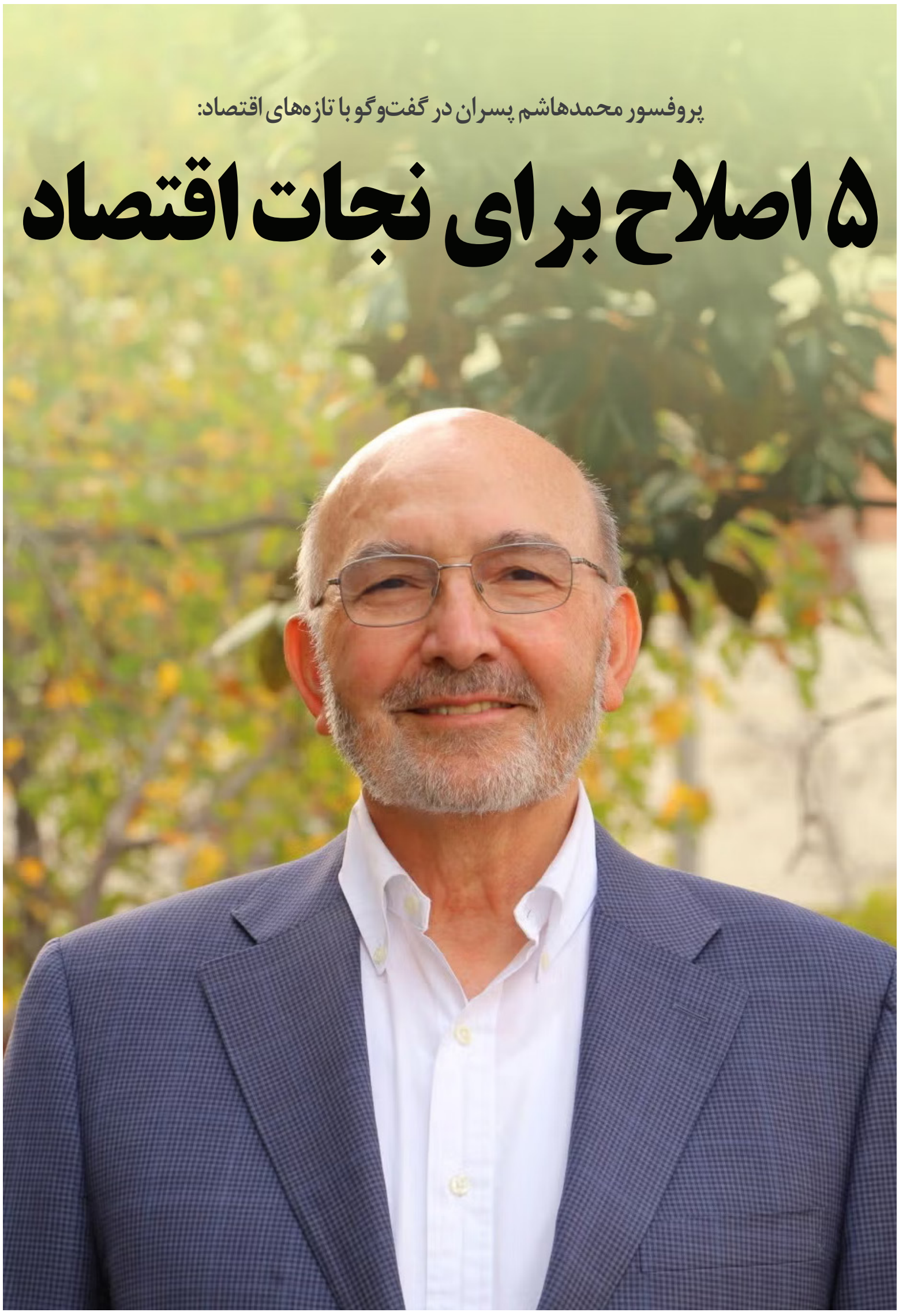
دوشنبه ۱۱ آبان ۱۴۰۵
۲۲ جمادی الاولی ۱۴۴۸
۲ نوامبر ۲۰۲۶
۴ صفحه
شماره ۱۵۵


۳

مطالبات واردکنندگان کالاهای اساسی بر عهده دولت است

پروفسور محمدهاشم پسران در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

۵ اصلاح برای نجات اقتصاد



محمد هاشم پسران با تأکید بر ضرورت اصلاحات ساختاری، به موضوعاتی همچون ناکارآمدی نظام چندنرخی ارز، هدفمند کردن یارانه‌ها، کنترل انتظارات تورمی، نقش بانک مرکزی و ضرورت نظارت بر نظام بانکی می‌پردازد.

اقتصاد ایران در شرایطی قرار گرفته است که مجموعه‌ای از فشارهای داخلی و خارجی، چشم‌انداز فعالیت‌های اقتصادی و امکان برنامه‌ریزی برای آینده را با ابهام‌های جدی مواجه کرده است. تداوم تحریم‌ها، پیامدهای اقتصادی و زیرساختی جنگ، محدودیت در دسترسی به منابع ارزی، کاهش ارزش پول ملی، افزایش انتظارات تورمی و دشواری تأمین مالی دولت، تنها بخشی از چالش‌هایی هستند که سیاست‌گذاران اقتصادی با آن روبه‌رو هستند. در چنین شرایطی، پرسش اصلی صرفاً این نیست که اقتصاد ایران چگونه می‌تواند از بحران فعلی عبور کند؛ بلکه این است که چه اصلاحاتی می‌تواند ظرفیت اقتصاد را برای مواجهه با بحران‌های آینده افزایش دهد و مانع از تکرار چرخه‌های فرساینده تورم، کاهش ارزش پول ملی و افت رفاه عمومی شود.

به اعتقاد پروفسور محمدهاشم پسران، اقتصاددان برجسته ایرانی و استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج، تحولات سیاسی و امنیتی اخیر نشان می‌دهد که نمی‌توان آینده اقتصاد ایران را صرفاً در چارچوب این دو سناریو و بر اساس فرضیه‌های قبلی تحلیل کرد. از نگاه او، مسئله اصلی اقتصاد ایران در بلندمدت، ایجاد تعادل میان حفظ استقلال کشور و برقراری روابط اقتصادی متعارف با جهان است؛ تعادلی که بدون اصلاحات ساختاری در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی حاصل نخواهد شد. پروفسور پسران در گفت‌وگو با خبرنگار تازه‌های اقتصاد تأکید می‌کند که نباید اجرای اصلاحات اقتصادی را به پایان جنگ یا رفع تحریم‌ها موکول کرد. او اصلاح نظام یارانه‌ها و هدفمندکردن حمایت‌های دولتی، حرکت تدریجی به سمت حذف نظام چندنرخی ارز، کنترل انتظارات تورمی، نظارت مؤثر بر اعتبارات بانکی و افزایش کارایی اقتصادی را از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست‌گذاری می‌داند و معتقد است: کاهش ارزش پول ملی در شرایط تحریم و محدودیت صادرات نفت تا حد زیادی اجتناب‌ناپذیر است، اما سیاست‌گذار می‌تواند با مدیریت انتظارات تورمی و جلوگیری از سفته‌بازی، مانع از کاهش بیش از اندازه ارزش ریال شود.

او همچنین معتقد است که تجربه کشورهای دیگر، اگرچه می‌تواند برای ایران آموزنده باشد، اما هیچ کشوری دقیقاً شرایط مشابه ایران را تجربه نکرده است. بنابراین، اقتصاد ایران بیش از هر چیز به اصلاحات متناسب با شرایط خاص خود نیاز دارد؛ اصلاحاتی که در کنار حفظ استقلال کشور، زمینه استفاده مؤثرتر از ظرفیت نیروی انسانی، فناوری و توان تولیدی را فراهم کند.

در این گفت‌وگو، پروفسور پسران از چشم‌انداز اقتصاد ایران در شرایط جنگ و تحریم، تحولات بازار ارز، محدودیت‌های مداخله بانک مرکزی، ضرورت اصلاح نظام یارانه‌ها و پیامدهای تداوم سیاست‌های چندنرخی ارز می‌گوید و توضیح می‌دهد که چرا حتی رفع تحریم‌ها نیز بدون اصلاحات داخلی، به‌تنهایی تضمین‌کننده شکوفایی اقتصاد ایران نخواهد بود. مشروح کامل این گفت‌وگو را در صفحه ۲ بخوانید.

یادداشت

نبرد با تورم در دو جبهه



قدرت الله امام وردی
اقتصاددان

ریشه تورم در اقتصاد ایران همواره محل بحث میان اقتصاددانان بوده است؛ با این حال، درباره نقش رشد نقدینگی در افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در بلندمدت، اتفاق نظر قابل‌توجهی وجود دارد. بر اساس این دیدگاه، افزایش مستمر حجم پول و نقدینگی، در نهایت خود را در سطح قیمت‌ها نشان می‌دهد؛ اما مسئله اصلی این است که چه عواملی به رشد نقدینگی منجر می‌شوند و آیا می‌توان بدون توجه به شرایط تولید و فعالیت‌های اقتصادی، صرفاً با محدود کردن نقدینگی، تورم را مهار کرد؟

در بلندمدت، یکی از عوامل مهم رشد نقدینگی، ناترازی‌های موجود در اقتصاد است. کسری بودجه دولت، ناترازی مالی بانک‌ها و مشکلات بخش خارجی اقتصاد، از جمله عواملی هستند که می‌توانند بر پایه پولی و حجم نقدینگی اثر بگذارند. در شرایطی که دولت با افزایش هزینه‌ها و محدودیت منابع درآمدی مواجه می‌شود، چگونگی تأمین کسری بودجه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اگر این کسری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از مسیر نظام بانکی و افزایش پایه پولی تأمین شود، زمینه رشد نقدینگی و در ادامه تشدید فشارهای تورمی فراهم خواهد شد. این مسئله در شرایط جنگی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا هزینه‌های دولت افزایش می‌یابد، منابع درآمدی ممکن است محدود شود و تأمین مالی مخارج با دشواری بیشتری همراه خواهد بود. در چنین وضعیتی، اگر سیاست مالی بر سیاست پولی غلبه پیدا کند و بانک مرکزی ناگزیر به تأمین نیازهای مالی دولت شود، کنترل رشد نقدینگی دشوارتر خواهد شد. از این منظر، مهار پایدار تورم مستلزم اصلاح ساختار بودجه، کاهش ناترازی‌های مالی و محدود کردن سازوکارهایی است که به خلق پول و افزایش مداوم نقدینگی منجر می‌شوند.

با این حال، سیاست کنترل نقدینگی نیز باید با ملاحظات بخش واقعی اقتصاد همراه باشد. نقدینگی یکی از منابع موردنیاز بنگاه‌های اقتصادی برای تأمین سرمایه در گردش و استمرار تولید است. بنابراین، کاهش رشد نقدینگی بدون توجه به نیازهای مالی بنگاه‌ها می‌تواند به محدودیت تأمین مالی تولید و کاهش فعالیت‌های اقتصادی منجر شود. سیاست‌گذار باید میان کنترل فشارهای تورمی و تأمین مالی فعالیت‌های مولد تعادل برقرار کند. بهبود بهره‌وری، رفع موانع تولید، اصلاح نظام تأمین مالی و هدایت منابع بانکی به سمت فعالیت‌های مولد، می‌تواند به تحقق این هدف کمک کند.

با وجود اهمیت عوامل پولی در بلندمدت، نمی‌توان همه تحولات تورمی اقتصاد ایران را صرفاً با رشد نقدینگی توضیح داد. در کوتاه‌مدت، عواملی مانند تحریم‌ها، جنگ، تهدیدهای نظامی، افزایش نااطمینانی و اختلال در فعالیت‌های اقتصادی می‌توانند از مسیرهای مختلف بر تورم اثر بگذارند. یکی از مهم‌ترین این مسیرها، بازار ارز است؛ بازاری که تحولات آن به‌سرعت بر هزینه واردات، قیمت مواد اولیه و انتظارات فعالان اقتصادی اثر می‌گذارد.

در شرایطی که درآمدهای ارزی کشور تحت تأثیر محدودیت‌های صادرات نفت قرار می‌گیرد یا امکان دسترسی و انتقال ارز حاصل از صادرات کاهش می‌یابد، عرضه ارز در اقتصاد با محدودیت مواجه می‌شود. در چنین وضعیتی، افزایش نرخ ارز می‌تواند به بالا رفتن هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و همچنین افزایش قیمت کالاهای مصرفی منجر شود. این فشارها، به‌ویژه در اقتصادی که وابستگی قابل‌توجهی به واردات برخی مواد اولیه و نهاده‌های تولید دارد، می‌تواند به تشدید تورم بینجامد.

از سوی دیگر، جنگ و نااطمینانی ناشی از آن می‌تواند فعالیت‌های تولیدی و تجاری را مختل کند، هزینه مبادلات را افزایش دهد و چشم‌انداز سرمایه‌گذاری را با ابهام مواجه سازد. در این شرایط، حتی اگر رشد نقدینگی در مسیر کنترل قرار گیرد، فشارهای ناشی از کاهش عرضه ارز، افزایش هزینه‌های تولید و اختلال در زنجیره تأمین همچنان می‌توانند بر سطح قیمت‌ها اثر بگذارند. به همین دلیل، سیاست‌های پولی به‌تنهایی برای مقابله با همه ابعاد تورم در کوتاه‌مدت کافی نیستند. ادامه خبر را در لینک بخوانید

۵ اصلاح برای نجات اقتصاد



در مقاله جدیدتان، دو سناریو برای آینده اقتصاد ایران مطرح شده است؛ نخست توافق و دوم کاهش تنش‌ها یا تداوم تحریم‌ها. در هر یک از این سناریوها، مهم‌ترین اولویت‌ها و سیاست‌های اقتصادی ایران چه باید باشد؟

مقاله مشترک من و دکتر اسمیت حدود دو ماه پیش نوشته شد، اما در این مدت سطح عدم‌اطمینان‌ها افزایش یافته و شرایط پیچیده‌تر شده است. به همین دلیل، تفکیک دو سناریوی مطرح‌شده در مقاله دیگر به سادگی گذشته نیست. در حال حاضر، مهم‌ترین اولویت اقتصاد ایران دستیابی به نوعی ثبات نسبی است؛ هرچند با توجه به احتمال بروز تنش‌های جدید یا حمله نظامی، نمی‌توان انتظار ثبات کامل داشت. تحولات سیاسی در اسرائیل، آمریکا و کشورهای منطقه، از جمله عربستان، مصر، ترکیه و پاکستان نیز در تعیین چشم‌انداز آینده ایران مؤثرند. اما اگر از تحولات سیاسی فاصله بگیریم، اقتصاد ایران در ۴۷ سال گذشته همواره با دو مسئله اساسی روبه‌رو بوده است: حفظ و تقویت ظرفیت تولیدی کشور و تأمین استقلال نسبی اقتصادی و سیاسی. این دو مسئله به یکدیگر وابسته‌اند؛ زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند کاملاً مستقل از اقتصاد جهانی فعالیت کند. ایران در کنار صادرات نفت و محصولات پتروشیمی، برای تأمین بخشی از نیازهای اساسی، کالاهای صنعتی و مواد اولیه، از جمله گندم و قطعات موردنیاز صنایع، به واردات وابسته است. بنابراین، حفظ روابط اقتصادی با جهان مستلزم توجه به الزامات سیاسی این روابط نیز هست؛ موضوعی که متأسفانه در ایران همواره با چالش مواجه بوده و در شرایط فعلی ابعاد بحرانی‌تری پیدا کرده است.

از سوی دیگر، مشکلات ایران به جنگ و تحریم محدود نمی‌شود. بحران آب، تغییرات اقلیمی، مسائل جمعیتی و مهاجرت نیز از چالش‌های مهم پیش‌روی کشور هستند. بنابراین، نباید منتظر پایان بحران‌های فعلی بمانیم و سپس اصلاحات را آغاز کنیم. اقتصاد و نظام اجتماعی باید خود را با تحولات داخلی و جهانی تطبیق دهند و سیاست‌های اصلاحی را حتی در شرایط بحرانی پیش ببرند؛ چراکه بحران‌ها همواره وجود دارند و بسیاری از آنها نیز قابل پیش‌بینی نیستند.یکی از مهم‌ترین مشکلات سیاست‌گذاری اقتصادی ایران، نحوه توزیع یارانه‌ها و حمایت‌های دولتی است. با تشدید تحریم‌ها، فشار اقتصادی بیش از همه بر گروه‌های کم‌درآمد و دارای درآمد ثابت، مانند کارمندان دولت، معلمان و بازنشستگان وارد می‌شود؛ زیرا برخلاف تولیدکنندگان، تجار و کشاورزان، امکان جبران افزایش هزینه‌ها از طریق افزایش قیمت محصولات یا خدمات خود را ندارند.

البته افزایش دستمزدها نیز اگر بدون توجه به وضعیت مالی دولت انجام شود، می‌تواند کسری بودجه و در نتیجه تورم را تشدید کند. به این ترتیب، چرخه‌ای معیوب شکل می‌گیرد که اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته بارها با آن مواجه بوده است.

از سوی دیگر، جنگ نیز به ظرفیت تولیدی کشور آسیب زده است. هرچند برآورد دقیق خسارت‌ها به اطلاعات بیشتری نیاز دارد، اما بخش‌هایی از صنایع پتروشیمی و فولاد و زیرساخت‌هایی مانند سدها آسیب دیده‌اند. برخی برآوردها از خسارت به حدود ۲۵ تا ۵۰ درصد ظرفیت تولیدی پتروشیمی حکایت دارند. بازسازی این زیرساخت‌ها نیز هزینه‌های قابل‌توجهی به اقتصاد تحمیل خواهد کرد. با وجود این شرایط، نمی‌توان به بهانه بحران، اصلاحات اقتصادی را به تعویق انداخت. به اعتقاد من، یکی از مهم‌ترین اقدامات، اصلاح نظام یارانه‌ها و پرداخت مستقیم حمایت‌های دولتی به خانوارهایی است که واقعاً به آن نیاز دارند. برای تحقق این هدف، باید نظام آماری و اطلاعاتی کارآمدی ایجاد شود تا میزان نیاز خانوارها به‌درستی شناسایی و حمایت‌ها متناسب با شرایط آنها توزیع شود.

موضوع دیگری نظام چندنرخی ارز است. زمانی که دولت کالاهای اساسی را با نرخ ترجیحی وارد می‌کند، در واقع نوعی یارانه غیرمستقیم پرداخت می‌کند. این یارانه در ظاهر برای حمایت از مصرف‌کنندگان و تأمین کالاهای ضروری در نظر گرفته شده، اما در عمل همه مصرف‌کنندگان، اعم از خانوارهای پردرآمد و کم‌درآمد، از آن بهره‌مند می‌شوند. برای مثال، اگر دولت کالایی را با ارز ترجیحی وارد کند و آن را در بازار توزیع کند، همه افرادی که آن کالا را خریداری می‌کنند از این یارانه استفاده خواهند کرد؛ بدون اینکه لزوماً به آن نیاز داشته باشند. بنابراین، هدف اصلی یارانه باید عدالت اجتماعی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر باشد، نه اینکه صرفاً از طریق پایین نگه‌داشتن نرخ ارز برای واردات برخی کالاها، به‌طور غیرمستقیم به همه یارانه پرداخت کنیم.

می‌دانم که اصلاح این سیاست دشوار است، اما کسانی که مسئولیت سیاست‌گذاری دارند باید بتوانند تصمیمات دشوار را نیز اجرا کنند. در شرایط جنگ و فشار اقتصادی، اتفاقاً اصلاحات اقتصادی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. البته منظورم این نیست که همه این سیاست‌ها باید به‌سرعت و بدون ملاحظات اجرایی انجام شوند؛ بلکه باید یک برنامه تدریجی و قابل اجرا برای آنها وجود داشته باشد. ایران متخصصان اقتصادی زیادی دارد که می‌توانند در این زمینه کمک کنند. مسئله اصلی، ایجاد هماهنگی، همفکری و سازگاری در سیاست‌گذاری اقتصادی است تا در سطح تصمیم‌گیری کشور پذیرفته شود که این اصلاحات ضروری هستند.

موضوع یارانه بنزین نیز از همین منظر اهمیت دارد. مصرف بنزین علاوه بر هزینه‌های اقتصادی، آثار زیست‌محیطی و اجتماعی قابل‌توجهی دارد. آلودگی هوا سلامت مردم، به‌ویژه کودکان و جوانان در محیط‌های شهری و مدارس را تهدید می‌کند.

از سوی دیگر، عرضه بنزین با قیمت بسیار پایین، منابع کشور را به سمت تأمین و افزایش مصرف آن هدایت می‌کند؛ درحالی‌که این منابع می‌توانند در بخش‌های مولدتر و ایجاد ظرفیت‌های تولیدی جدید سرمایه‌گذاری شوند. به جای صرف منابع برای افزایش ظرفیت پالایشگاهی و تولید بنزین، می‌توان آنها را به فعالیت‌هایی با ارزش افزوده اقتصادی بالاتر اختصاص داد. البته افزایش قیمت بنزین باید همراه با سازوکاری برای تعدیل متناسب آن با تغییرات اقتصادی و هزینه‌ها باشد. همچنین نباید با همه مصرف‌کنندگان یکسان برخورد کرد؛ برای مثال، رانندگان تاکسی و فعالان حمل‌ونقل عمومی شرایط متفاوتی دارند و می‌توان حمایت‌های جداگانه‌ای برای آنها در نظر گرفت. اجرای این سیاست به یک نظام اطلاعاتی و الکترونیکی کارآمد نیاز دارد تا دولت بتواند گروه‌های مختلف مصرف‌کننده را شناسایی و حمایت‌ها را هدفمند توزیع کند. با توجه به ظرفیت فناوری و توان جوانان ایرانی، طراحی چنین نظامی امکان‌پذیر است. بنابراین، مسئله مخالفت با یارانه نیست؛ یارانه باید پرداخت شود، اما به افرادی اختصاص یابد که واقعاً به آن نیاز دارند و متناسب با توان اقتصادی کشور باشد. در واقع آنچه اهمیت دارد، اصلاح شیوه پرداخت یارانه‌ها و جلوگیری از هدررفت منابع است. از سوی دیگر ، حفظ استقلال کشور مستلزم تطبیق سیاست‌های اقتصادی با نیازهای واقعی اقتصاد است و هدف باید ایجاد تعادل میان استقلال کشور و رفاه مردم باشد.

نوسانات اخیر نرخ ارز تا چه میزان ناشی از تورم و محدودیت‌های ارزی و تا چه میزان متأثر از عواملی مانند انتظارات تورمی، تحولات سیاسی، محاصره دریایی و فضای روانی بازار است؟ سیاست‌گذار برای جلوگیری از تداوم این روند چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد؟

ابتدا باید میان تورم تحقق‌یافته و انتظارات تورمی تفاوت قائل شد. تورم گذشته قابل بازگشت نیست، اما سیاست‌گذار باید انتظارات مردم و فعالان اقتصادی درباره افزایش قیمت‌ها در آینده را تا حد امکان کنترل کند. همچنین باید بررسی کرد که نرخ ارز تا چه اندازه متناسب با تورم داخلی تعدیل شده است. یکی از معیارهای این بررسی، نظریه برابری قدرت خرید (Purchasing Power Parity) است که بر اساس آن، در بلندمدت باید میان تفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی و تغییرات نرخ ارز رابطه وجود داشته باشد؛ هرچند این دوره بلندمدت می‌تواند ۱۰، ۲۰ یا حتی ۴۰ سال باشد. برای مثال، طی ۴۰ سال گذشته، متوسط تورم خارجی حدود ۵ درصد و تورم ایران حدود ۲۰ درصد یا بیشتر بوده است. بنابراین، کاهش ارزش پول ملی متناسب با این اختلاف تورمی، در بلندمدت قابل انتظار است.

با این حال، در ماه‌های اخیر ارزش ریال بیش از میزانی که صرفاً با تفاوت تورم داخلی و خارجی توجیه می‌شود، کاهش یافته است که بخشی از آن به جنگ، تشدید تحریم‌ها و محدودیت‌های ارزی مربوط می‌شود. در مجموع، تورم داخلی همچنان یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز در بلندمدت است.در اینجا باید به رابطه میان نرخ ارز، بودجه دولت و سیاست پولی بانک مرکزی توجه کرد. به اعتقاد من، در شرایط فعلی اقتصاد ایران، سیاست‌های مالی دولت و پولی بانک مرکزی تا حد زیادی تابع تحولات نرخ ارز هستند و نمی‌توانند مستقل از شرایط کلی اقتصاد عمل کنند. کاهش ارزش پول ملی ممکن است با چند ماه یا حتی یک سال تأخیر در افزایش دستمزدها و قیمت کالاهای داخلی منعکس شود. در نتیجه، اگر دولت بخواهد دستمزدها و هزینه‌های عمومی را افزایش دهد، با فشار بیشتری بر بودجه مواجه می‌شود و در صورت تأمین این هزینه‌ها از منابع پولی، احتمال تشدید تورم وجود دارد.

بنابراین، نمی‌توان صرفاً بر استقلال بانک مرکزی تأکید کرد و انتظار داشت این نهاد بدون توجه به شرایطی مانند جنگ، تحریم، محدودیت صادرات نفت و کاهش درآمدهای ارزی عمل کند. در ادبیات اقتصادی، این وضعیت را سیاست تطبیقی (Accommodative Policy) می‌نامند؛ یعنی سیاست‌های پولی و مالی ناچارند با شرایط واقعی اقتصاد تطبیق پیدا کنند. با این حال، بانک مرکزی همچنان نقش مهمی در نظارت بر نظام بانکی و کنترل اعتبارات دارد. در شرایط تورمی، ممکن است تسهیلات بانکی به جای فعالیت‌های مولد و سرمایه‌گذاری جدید، صرف سفته‌بازی و فعالیت‌های غیرمولد شوند. بنابراین، بانک مرکزی باید بر نحوه تخصیص اعتبارات و محل مصرف تسهیلات نظارت کند تا منابع در خدمت تولید و منافع اقتصادی کشور قرار گیرند. از سوی دیگر، محاصره اقتصادی و محدودیت صادرات نفت، درآمدهای ارزی کشور را کاهش داده و ارزش پول ملی را تحت فشار قرار می‌دهد. این مسئله نیز با افزایش انتظارات تورمی، فشار بیشتری بر بازار ارز وارد می‌کند. در نتیجه، جنگ و تحریم هم از طریق محدودکردن درآمدهای ارزی و هم از مسیر افزایش انتظارات تورمی، بر کاهش ارزش ریال تأثیر می‌گذارند.

با این حال، اگر ایران بتواند ضمن حفظ استقلال خود، روابط اقتصادی متعارف‌تری با جهان برقرار کند، ظرفیت قابل‌توجهی برای جهش اقتصادی خواهد داشت. منظور، توافقی به بهای از دست دادن استقلال نیست؛ بلکه ایجاد تعادل میان استقلال سیاسی و ارتباطات اقتصادی بین‌المللی است. محدودکردن بیش از حد روابط خارجی می‌تواند قدرت تولیدی و رقابت‌پذیری اقتصاد را کاهش دهد و در بلندمدت حتی توان کشور برای حفظ استقلال را تحت تأثیر قرار دهد.

آیا بانک مرکزی می‌تواند مانع کاهش ارزش ریال شود؟

بانک مرکزی می‌تواند در تنظیم بازار ارز و کاهش سفته‌بازی نقش داشته باشد، اما نمی‌تواند به‌طور کامل آثار محاصره اقتصادی و محدودیت‌های ارزی بر کاهش ارزش پول ملی را خنثی کند. با کاهش درآمدهای ارزی، بانک مرکزی برای حمایت از ارزش ریال ناچار است از ذخایر ارزی استفاده کند یا تقاضای ارز را از طریق محدودیت واردات، سفرهای خارجی و خرید کالاهای وارداتی کاهش دهد. در واقع، اقتصاد باید خود را با کاهش منابع ارزی تطبیق دهد؛ هرچند این اقدامات به‌تنهایی مشکل را حل نمی‌کنند.

از سوی دیگر، کاهش ارزش پول ملی لزوماً به معنای فروپاشی اقتصاد نیست. خطر اصلی زمانی ایجاد می‌شود که سیاست‌گذار برای مقابله با این شرایط، سیاست‌هایی اجرا کند که به رکود عمیق و کاهش فعالیت‌های اقتصادی منجر شوند. برای مثال، محدودکردن شدید رشد پول و هزینه‌های بودجه‌ای بدون توجه به شرایط واقعی اقتصاد، نمی‌تواند مشکل تحریم‌ها را حل کند و ممکن است رکود را تشدید کند. کاهش ارزش ریال حاصل مجموعه‌ای از عوامل، از جمله جنگ، تحریم‌ها، محدودیت‌های ارزی و سیاست‌های نادرست یارانه‌ای و اقتصادی داخلی است. بنابراین، هدف واقع‌بینانه نباید جلوگیری کامل از کاهش ارزش پول ملی باشد، بلکه باید مدیریت آن به‌گونه‌ای باشد که کاهش ارزش ریال فراتر از میزان توجیه‌شده بر اساس تفاوت تورم داخلی و خارجی نرود. در این میان، کنترل انتظارات تورمی اهمیت زیادی دارد. دولت نمی‌تواند صرفا با اظهارنظر و مصاحبه این انتظارات را مدیریت کند؛ بلکه مردم باید در عمل شاهد اصلاح سیاست‌های اقتصادی، بهبود نظام یارانه‌ها، جلوگیری از هدررفت منابع و افزایش کارایی اقتصادی باشند. چنین اقداماتی می‌توانند اعتماد عمومی و در نتیجه انتظارات تورمی را بهبود دهند. البته سیاست‌های داخلی به‌تنهایی قادر به خنثی‌کردن کامل آثار جنگ و تحریم نیستند و رفع کامل این آثار، مستلزم تغییر شرایط جنگی و محدودیت‌های خارجی نیز هست.

مداخله بانک مرکزی در بازار ارز با نرخ‌های نزدیک به بازار آزاد تا چه اندازه قابل دفاع است و چه ابزارهایی برای حفظ ثبات بازار ارز دارد و آیا عرضه ارز با فاصله قیمتی زیاد از نرخ بازار آزاد می‌تواند مؤثر باشد؟

به نظر من، مداخله بانک مرکزی در بازار ارز در شرایط خاص می‌تواند قابل توجیه باشد، اما معمولاً تأثیر کوتاه‌مدت دارد و نمی‌توان برای مدت طولانی به آن تکیه کرد. ادامه یا تشدید تحریم‌ها، احتمال جنگ و تحولات سیاسی از عواملی هستند که ضرورت این مداخلات را تحت تأثیر قرار می‌دهند و پیش‌بینی آنها هم آسان نیست.

از طرف دیگر، مداخله در بازار ارز هزینه دارد. بانک مرکزی ذخایر ارزی محدودی در اختیار دارد و اگر برای کنترل نرخ ارز بخش زیادی از این منابع را مصرف کند، ممکن است در ماه‌های بعد با کمبود منابع مواجه شود. به همین دلیل، مداخله باید هدفمند، مقطعی و متناسب با شرایط بازار باشد، نه اینکه به سیاستی دائمی تبدیل شود. شرایط ایران با کشورهایی مانند آرژانتین نیز متفاوت است؛ زیرا به دلیل محدودیت‌های سیاسی و بین‌المللی، امکان استفاده آسان از منابع مالی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را ندارد. بنابراین، بانک مرکزی باید در مصرف ذخایر ارزی خود احتیاط بیشتری به خرج دهد.نکته مهم دیگر، شفافیت سیاست‌های بانک مرکزی است. بازار باید بداند دلیل مداخله چیست و بانک مرکزی چه هدفی را دنبال می‌کند. در نهایت، اعتماد فعالان اقتصادی به سیاست‌های روشن و قابل‌فهم بانک مرکزی می‌تواند به مدیریت انتظارات و سازگاری بازار با شرایط جدید کمک کند.

مهم‌ترین پیش‌شرط اصلاح نظام ارزی چیست و آیا با وجود محدودیت‌های ارزی فعلی، امکان حرکت به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز وجود دارد؟

به نظر من، سیاست ارزی باید در نهایت به سمت حذف نظام چندنرخی و یکسان‌سازی نرخ ارز حرکت کند؛ زیرا وجود نرخ‌های متعدد باعث ایجاد مشکلاتی در تخصیص منابع و توزیع ناعادلانه یارانه‌ها می‌شود. دولت معمولاً ارز ترجیحی را با هدف ارزان نگه‌داشتن کالاهای اساسی اختصاص می‌دهد، اما باید معیار مشخصی برای تعیین این کالاها وجود داشته باشد؛ مثلاً روشن شود که گندم، بنزین وارداتی یا مواد اولیه صنایع تا چه اندازه باید مشمول این سیاست باشند. مشکل اصلی این است که وقتی کالاها با ارز ترجیحی وارد بازار می‌شوند، همه مصرف‌کنندگان، اعم از پردرآمد و کم‌درآمد، از یارانه آن بهره‌مند می‌شوند. بنابراین، اگر هدف حمایت از اقشار آسیب‌پذیر است، بهتر است سیاست یارانه‌ای از سیاست ارزی جدا شود و حمایت‌ها به‌صورت مستقیم و بر اساس معیارهای مشخص به افراد نیازمند اختصاص یابد. البته در اصلاح نظام ارزی نباید نیاز تولیدکنندگان داخلی را نادیده گرفت؛ زیرا افزایش نرخ ارز برای واردات مواد اولیه می‌تواند هزینه تولید کالاهایی مانند خودرو، کفش و لوازم خانگی را بالا ببرد. در نتیجه، سیاست ارزی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که ضمن تخصیص کارآمد منابع ارزی، از تولید داخلی نیز حمایت کند.

در اصلاح نظام ارزی باید به رابطه میان واردکنندگان و صادرکنندگان نیز توجه کرد. اگر دولت برای تأمین مواد اولیه به واردکنندگان ارز اختصاص می‌دهد، باید سازوکاری وجود داشته باشد که صادرکنندگان نیز ارز حاصل از صادرات را به چرخه اقتصادی کشور بازگردانند. در واقع، حمایت از واردات و تولید باید با بازگشت ارز صادراتی همراه باشد تا تعادل بازار ارز حفظ شود. به همین دلیل، بازار ارز باید در چارچوبی شفاف و با قواعد مشخص برای فعالیت واردکنندگان و صادرکنندگان طراحی شود؛ در غیر این صورت، حمایت از واردات ممکن است به زیان صادرات تمام شود.

از سوی دیگر، نظام چندنرخی ارز زمینه ایجاد رانت را فراهم می‌کند؛ زیرا دسترسی برخی افراد و گروه‌ها به ارز ارزان‌تر، بدون ارتباط با بهره‌وری یا فعالیت مولد، برای آنها امتیاز اقتصادی ایجاد می‌کند. به همین دلیل، بسیاری از کشورها به دنبال حذف تدریجی این نظام و حرکت به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز هستند. البته کنارگذاشتن ارز چندنرخی به معنای حذف حمایت از تولیدکنندگان و خانوارهای آسیب‌پذیر نیست. این حمایت‌ها ضروری‌اند، اما باید به‌صورت مستقیم، هدفمند و کارآمد انجام شوند. می‌دانم اجرای چنین اصلاحاتی دشوار است، اما باید از همین امروز برای آن برنامه‌ریزی کرد؛ زیرا ادامه شرایط فعلی مشکلات اقتصادی را تشدید می‌کند. در نهایت، هدف باید بهبود رفاه مردم، شکوفایی اقتصاد و حفظ استقلال کشور باشد و برای رسیدن به آن، باید میان حمایت‌های اقتصادی و اصلاحات ساختاری تعادل برقرار کرد.

ایران با توجه به تجربه کشورهای درگیر جنگ، تحریم و تورم بالا، چه درس‌هایی می‌تواند برای حفظ ثبات مالی و ارزی بگیرد؟

به نظر من، هیچ کشوری دقیقاً شرایط ایران را ندارد؛ زیرا ایران طی ۴۷ سال گذشته با تحریم‌های مستمر مواجه بوده است. با این حال، می‌توان از برخی جهات کشورهایی مانند کوبا را با ایران مقایسه کرد. کره شمالی نیز به دلیل شرایط خاص امنیتی و اقتصادی و دارا بودن بمب اتم و برخورداری از حمایت گسترده چین، الگوی کاملاً متفاوتی دارد. در زمینه تورم بالا، کشورهایی مانند اسرائیل و ترکیه تجربه‌های قابل‌توجهی دارند. ترکیه حتی در برخی دوره‌ها تورمی بالاتر از ایران داشته، اما توانسته رشد اقتصادی بیشتری را تجربه کند.

بنابراین، به جای جست‌وجوی کشوری با شرایط کاملاً مشابه ایران، باید تجربه کشورهایی را بررسی کنیم که توانسته‌اند مشکلات مشخصی مانند تورم بالا را مدیریت کنند؛ از جمله چگونگی مهار تورم، گسترش ارتباط با اقتصاد جهانی و حفظ استقلال و قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی.

در نهایت، ایران باید از تجربه سایر کشورها استفاده کند، اما با توجه به شرایط خاص اقتصادی، سیاسی و جایگاه منطقه‌ای خود، نمی‌توان یک نسخه آماده را برای آن در نظر گرفت.

به نظر من، ایران ظرفیت‌های اقتصادی و انسانی قابل‌توجهی دارد که به‌درستی از آنها استفاده نشده است. اگر بتوانیم نرخ رشد اقتصادی را از حدود ۲ درصد به ۴ درصد افزایش دهیم، در بلندمدت تفاوت بسیار چشمگیری ایجاد خواهد شد؛ زیرا رشد اقتصادی اثر تجمعی دارد و اختلاف این دو نرخ طی ۲۰ تا ۳۰ سال به‌صورت تصاعدی افزایش می‌یابد. بنابراین، عقب‌ماندگی اقتصادی قابل جبران است، اما تداوم سیاست‌های ناکارآمد می‌تواند فاصله ایران با سایر کشورها را بیشتر کند.

در دوره ریاست‌جمهوری آقای خاتمی، با بهبود نسبی روابط ایران با اقتصاد جهانی، تورم در اوایل این دوره به حدود ۹ درصد کاهش یافت، اما این روند ادامه پیدا نکرد و در سال‌های بعد تورم دوباره افزایش یافت؛ به‌طوری‌که در سال‌های اخیر به محدوده ۳۰ تا ۴۰ درصد رسیده است. با این حال، اقتصاد ایران هنوز در آستانه ابرتورم قرار ندارد و نباید تورم بالا و کاهش ارزش ریال را به معنای فروپاشی اقتصادی دانست. مسئله اصلی، اصلاح ریشه‌های ساختاری اقتصاد، از جمله نظام ارزی و یارانه‌ها، نحوه حمایت از صنایع، اعتبارات بانکی و چگونگی ارتباط با اقتصاد جهانی است. حتی اگر تحریم‌ها برداشته شوند و شرایط به حالت عادی بازگردد، نمی‌توان بدون اصلاحات داخلی انتظار شکوفایی پایدار اقتصاد را داشت. رفع تحریم‌ها و پایان جنگ ممکن است در کوتاه‌مدت، با افزایش درآمدهای ارزی، حتی رشد اقتصادی حدود ۱۰ درصدی ایجاد کنند؛ اما مسئله اصلی تداوم این رشد است. اگر سیاست‌های گذشته ادامه پیدا کنند و اصلاحات اساسی انجام نشوند، چنین رشدی پایدار نخواهد بود. بنابراین، رفع تحریم‌ها فرصت مهمی برای اقتصاد ایران است، اما به‌تنهایی رشد اقتصادی بلندمدت را تضمین نمی‌کند.

به نظر من، ایران به مجموعه‌ای از اصلاحات اساسی در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نیاز دارد تا بتواند از ظرفیت نیروی انسانی خود بهتر استفاده کند، کارایی اقتصادی را افزایش دهد و از هدررفت منابع جلوگیری کند.برای این منظور، باید نظام بانکی عادلانه‌تر و کارآمدتر شود، اعتبارات به سمت فعالیت‌های مولد هدایت شوند و زمینه رانت‌جویی و سفته‌بازی کاهش یابد. همچنین، تنظیم بازارها، نظارت مؤثر بر فعالیت‌های اقتصادی و تقویت همکاری میان گروه‌های مختلف اجتماعی اهمیت زیادی دارد. در شرایط فعلی، کشور به نوعی همفکری و توافق بر سر اصول اساسی اقتصادی نیاز دارد. ممکن است درباره جزئیات اجرای سیاست‌ها اختلاف‌نظر وجود داشته باشد، اما باید بپذیریم که حمایت از مردم و افزایش کارایی اقتصاد باید هم‌زمان پیش بروند؛ زیرا تضعیف توان اقتصادی کشور، در نهایت قدرت دولت برای حمایت از مردم را نیز کاهش می‌دهد.

نکته مهم دیگر، ظرفیت بالای جوانان ایرانی، اعم از زنان و مردان، و متخصصان کشور است. تجربه من از مواجهه با دانشجویان و متخصصان ایرانی در خارج از کشور نشان می‌دهد که این سرمایه انسانی از توانایی و استعداد قابل‌توجهی برخوردار است. باید شرایطی فراهم شود تا جوانان بتوانند از دانش و تخصص خود برای افزایش بهره‌وری، رشد تولید و توسعه فناوری استفاده کنند.

حفظ استقلال کشور و بهبود رفاه مردم نباید در مقابل یکدیگر قرار بگیرند. استقلال به اقتصاد قدرتمند نیاز دارد و رفاه مردم نیز بدون افزایش کارایی، اصلاح نظام بانکی، کاهش هدررفت منابع و بهبود فضای کسب‌وکار امکان‌پذیر نیست. اقتصاد ایران باید ضمن استفاده بهتر از ظرفیت‌های داخلی، ارتباط مؤثرتری نیز با اقتصاد جهانی برقرار کند. من معتقدم ظرفیت این تحول در ایران وجود دارد؛ اما تحقق آن به همفکری، هماهنگی و پذیرش ضرورت اصلاحات در سطح کشور نیازمند است.

دانش‌جعفری: اعتبار بانکی باید به تولید برسد، نه سفته‌بازی

۳ گام برای نجات تولید از بحران نقدینگی



اقتصاد

در شرایط رکود تورمی، سیاست‌گذار پولی با چالشی دوگانه روبه‌روست؛ از یک سو باید با کنترل نقدینگی و مهار تورم، ثبات اقتصادی را حفظ کند و از سوی دیگر، مانع از محدود شدن تأمین مالی بنگاه‌های تولیدی و کاهش ظرفیت تولید شود. در چنین شرایطی، نحوه هدایت اعتبارات بانکی و اولویت‌بندی تسهیلات اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. داود دانش‌جعفری، اقتصاددان و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام به بررسی راهکارهای تأمین نقدینگی مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی در شرایط رکود تورمی، نحوه اجرای سیاست کنترل ترازنامه بانک‌ها، هدایت اعتبارات به سمت تولید و ضرورت هماهنگی سیاست‌های پولی، ارزی و مالی پرداخته است. در ادامه مشروح گفت‌وگو را می‌خوانید:

اقتصاد ایران از یک طرف با تورم و افزایش نرخ ارز و از طرف دیگر با نیاز بنگاه‌ها به نقدینگی روبه‌روست. آیا محدودیت رشد ترازنامه بانک‌ها برای مهار تورم با ضرورت تأمین مالی تولید تعارض ندارد؟

اگر سیاست‌ها به‌درستی طراحی نشوند، ممکن است تعارض ایجاد شود. بانک مرکزی باید از رشد بی‌رویه نقدینگی و تشدید تورم جلوگیری کند، اما همزمان مراقب باشد بنگاه‌های سالم به دلیل کمبود سرمایه در گردش، تولید خود را کاهش ندهند یا تعطیل نشوند. همه تسهیلات بانکی اثر یکسانی ندارند. اعتباری که برای خرید مواد اولیه و پرداخت دستمزد مصرف می‌شود، با تسهیلات اختصاص‌یافته به فعالیت‌های سوداگرانه و خرید دارایی‌های غیرمولد متفاوت است. بنابراین، راه‌حل نه کنار گذاشتن کنترل نقدینگی، بلکه هدایت منابع بانکی به سمت فعالیت‌های مولد، بدون افزایش قابل‌توجه رشد کل نقدینگی است.

آیا این رویکرد به معنای کنار گذاشتن سیاست کنترل ترازنامه بانک‌هاست؟

خیر. کنار گذاشتن این سیاست می‌تواند به رشد نقدینگی، افزایش تقاضای ارز و تشدید تورم منجر شود؛ اما اجرای یکسان و بدون انعطاف آن نیز ممکن است تولید را با مشکل مواجه کند. بانک مرکزی باید میان میزان کل اعتبار ایجادشده و نحوه توزیع آن تفاوت قائل شود. می‌توان با منابع اعتباری موجود، سهم بیشتری به تولیدکنندگان واقعی اختصاص داد و تسهیلات کم‌اولویت و غیرمولد را کاهش داد. البته این کار به نظارت دقیق نیاز دارد تا منابعی که به نام تولید پرداخت می‌شوند، به بازار ارز، طلا و املاک منتقل نشوند.

چه بنگاه‌هایی باید در اولویت دریافت تسهیلات قرار بگیرند؟

بنگاه‌ها باید بر اساس وضعیت مالی، نوع نیاز و اهمیت اقتصادی دسته‌بندی شوند. گروه نخست، بنگاه‌های سالمی هستند که فعالیت واقعی و بازار فروش مشخص دارند، اما به دلیل افزایش قیمت مواد اولیه، تأخیر در وصول مطالبات یا اختلال در زنجیره تأمین، با کمبود موقت سرمایه در گردش مواجه شده‌اند. تأمین مالی این بنگاه‌ها می‌تواند از کاهش تولید، بیکاری و افزایش قیمت کالاها جلوگیری کند. گروه دوم، بنگاه‌هایی هستند که قصد توسعه ظرفیت تولید یا اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری را دارند. این طرح‌ها باید بر اساس توجیه اقتصادی و آثارشان بر افزایش عرضه ارزیابی شوند. طرح‌هایی که گلوگاه‌های تولید را برطرف می‌کنند یا ظرفیت تولید کالاهای ضروری و صادراتی را افزایش می‌دهند، اولویت بیشتری دارند. در مقابل، فعالیت‌هایی که بازدهی آن‌ها عمدتاً از سفته‌بازی، خریدوفروش دارایی‌ها یا استفاده از اختلاف قیمت‌ها حاصل می‌شود، نباید در شرایط محدودیت منابع در اولویت تسهیلات بانکی باشند.

چگونه می‌توان از مصرف تسهیلات در مسیر واقعی تولید اطمینان پیدا کرد؟

ارائه طرح توجیهی یا وثیقه به‌تنهایی کافی نیست. بانک باید سابقه تولید، میزان فروش، سفارش‌های مشتریان، بدهی‌ها و توان بازپرداخت بنگاه را بررسی کند. در مواردی که امکان‌پذیر است، بهتر است تسهیلات به‌جای پرداخت مستقیم به حساب متقاضی، برای خرید مواد اولیه یا تجهیزات به تأمین‌کننده پرداخت شود. برای مثال، بانک می‌تواند پس از بررسی اسناد و قراردادهای یک کارخانه، مبلغ مورد نیاز را مستقیماً به فروشنده مواد اولیه بپردازد. این روش احتمال انتقال منابع به بازارهای غیرمرتبط را کاهش می‌دهد؛ هرچند همچنان کنترل معاملات صوری و ارتباط میان شرکت‌ها ضروری است.

ابزارهایی مانند تأمین مالی زنجیره تولید، برات الکترونیکی و اوراق گام چه نقشی در این زمینه دارند؟

این ابزارها می‌توانند تأمین مالی بنگاه‌ها را بهبود دهند. در روش سنتی، هر بنگاه به‌طور مستقل از بانک وام می‌گیرد؛ اما در تأمین مالی زنجیره تولید، اعتبار خریدار، فروشنده و تأمین‌کننده مواد اولیه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، تولیدکننده می‌تواند با اتکا به اعتبار خریدار خود، مواد اولیه را از تأمین‌کننده دریافت کند و پرداخت را به زمان دیگری موکول کند. اوراق گام و برات الکترونیکی نیز به گردش اعتبار در زنجیره تولید کمک می‌کنند و نیاز به وام نقدی مستقل را کاهش می‌دهند. البته این ابزارها به معنای حذف خلق پول یا بی‌اثر شدن سیاست پولی نیستند و آثار آن‌ها بر نقدینگی و تورم همچنان باید بررسی شود.

اگر بنگاه سالمی با کمبود شدید نقدینگی مواجه باشد، اما سقف اعتباری بانک آن تکمیل شده باشد، چه باید کرد؟

بانک مرکزی می‌تواند سازوکاری موقت، محدود و مشروط برای تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌های واجد شرایط طراحی کند. بنگاهی که سابقه تولید و فروش دارد و صرفاً به دلیل افزایش ناگهانی هزینه مواد اولیه با کمبود نقدینگی روبه‌رو شده است، ممکن است با تسهیلات کوتاه‌مدت به فعالیت خود ادامه دهد؛ اما بنگاهی که زیان انباشته دارد، بازار فروش ندارد یا توان بازپرداخت بدهی‌هایش از بین رفته، الزاماً با وام جدید نجات پیدا نمی‌کند. باید میان بنگاه سالم دارای مشکل موقت نقدینگی، بنگاه قابل احیا، بنگاه فاقد توجیه اقتصادی و بنگاهی که احتمال سوءاستفاده از تسهیلات در آن وجود دارد، تفاوت قائل شد. این حمایت‌ها باید از مسیر بانک‌های تجاری و تحت نظارت بانک مرکزی انجام شود و به معنای تأمین مالی نامحدود و مستقیم از منابع بانک مرکزی نباشد.

آیا تعیین سقف رشد ترازنامه یکسان برای همه بانک‌ها درست است؟

خیر. بانک‌ها از نظر سلامت مالی، کفایت سرمایه، کیفیت دارایی‌ها و مطالبات غیرجاری شرایط یکسانی ندارند. بانکی که وضعیت مالی سالمی دارد و منابع خود را به فعالیت‌های مولد اختصاص می‌دهد، با بانکی که دچار ناترازی و مطالبات وصول‌نشده فراوان است، قابل مقایسه نیست. بانک مرکزی باید ضمن حفظ هدف کنترل نقدینگی، عملکرد هر بانک را در تعیین محدودیت‌ها و مشوق‌ها لحاظ کند. بانک‌های سالم می‌توانند برای تأمین مالی فعالیت‌های اولویت‌دار انعطاف بیشتری داشته باشند؛ در مقابل، بانک‌های ناسالم باید برنامه اصلاح ساختار مالی، افزایش سرمایه و فروش دارایی‌های غیرضروری را دنبال کنند. این تفاوت به معنای آزادی نامحدود بانک‌های سالم در خلق اعتبار نیست.

آیا افزایش تسهیلات بانکی می‌تواند جلوی افزایش نرخ ارز را بگیرد؟

خیر. افزایش تسهیلات ریالی به‌تنهایی راه‌حل افزایش نرخ ارز نیست و حتی ممکن است فشار بر بازار ارز را تشدید کند. باید میان کمبود ریال برای ادامه تولید و کمبود ارز برای واردات مواد اولیه تفاوت قائل شد. اگر بنگاه برای پرداخت دستمزد و هزینه‌های جاری به ریال نیاز داشته باشد، تأمین مالی هدفمند می‌تواند مشکل آن را برطرف کند؛ اما اگر مسئله، ناتوانی در تهیه ارز برای واردات مواد اولیه باشد، تزریق ریال به‌تنهایی کافی نیست. از طرف دیگر، پرداخت تسهیلات ریالی بدون نظارت ممکن است بخشی از منابع را به سمت خرید ارز سوق دهد.

ادامه خبر را در لینک بخوانید

● برای اجرای این سیاست‌ها چه برنامه عملیاتی پیشنهاد می‌کنید؟

پیشنهاد من اجرای برنامه‌ای مرحله‌ای است. در مرحله نخست، طی یک ماه، بانک مرکزی با همکاری بانک‌ها وضعیت بنگاه‌های متقاضی تسهیلات را بر اساس سلامت مالی، نیاز واقعی به سرمایه در گردش، اهمیت تولیدی و توان بازپرداخت بررسی و دسته‌بندی کند. در مرحله دوم، طی سه ماه، برنامه تأمین مالی هدفمند برای بنگاه‌های واجد شرایط به‌صورت آزمایشی اجرا شود. استفاده از تأمین مالی زنجیره تولید، پرداخت مستقیم به تأمین‌کنندگان مواد اولیه و اعطای اعتبار بر مبنای سفارش‌ها و فروش واقعی در این مرحله اهمیت دارد. در مرحله سوم، پس از شش ماه، نتایج برنامه ارزیابی شود. معیار موفقیت نباید فقط میزان تسهیلات پرداخت‌شده باشد؛ بلکه افزایش تولید، جلوگیری از توقف خطوط تولید، حفظ اشتغال، مطالبات غیرجاری، انحراف منابع و دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به اعتبار نیز باید بررسی شوند. همزمان، آثار این سیاست بر نقدینگی، پایه پولی، انتظارات تورمی و تقاضای ارز باید زیر نظر باشد.

تدبیر دولت برای ناترازی گاز در زمستان

انرژی

ایران در میان کشورهای دارای ذخایر گازی جهان در رتبه دوم را به خود اختصاص داده است با این حال مصرف لجام گسیخته گاز در کشور ما را به میان بزرگترین مصرف کننده‌های جهان با ناترازی ۳۰۰ میلیون متر مکعبی قرار داده است.

در کشور ما گاز به عنوان حامل اصلی انرژی شناخته می شود که نه تنها بخش خانگی بلکه بخش‌های مختلف اقتصادی به گاز وابسته هستند به همین علت ناترازی گاز در زمستان بیش از پیش خود را نمایان می کند امسال هم متفاوت از سالهای گذشته است به طوری که هوشنگ صیدالی، مدیر امور هماهنگی گازرسانی شرکت ملی گاز ایران نسبت به این موضوع هشدار داده و در گفتگویی اعلام کرده است: «با وجود اقدامات انجام‌شده، حدود ۱۳۰ میلیون مترمکعب به میزان ناترازی گاز کشور نسبت به سال گذشته افزوده شده است؛ بنابراین طبیعی است که شرایط امسال نسبت به سال گذشته و سال‌های قبل دشوارتر باشد.» یعنی؛ نزدیک به ۵۰۰ میلیون متر مکعب ناترازی گاز وجود دارد.

این در حالیست که چندی پیش مسعود توکلی مدیرعامل شرکت ملی گاز به تازه‌های اقتصاد گفته بود:«نسبت به پیک سال گذشته، در روزهای اوج مصرف، ۸۵۰ میلیون مترمکعب گاز شیرین به شبکه گاز کشور تزریق می‌شد؛ اما پیش‌بینی می‌شود این میزان در زمستان امسال به حدود ۷۲۰ میلیون مترمکعب برسد»به این معنا که امسال یک سوم ظرفیت تولید ناترازی گاز وجود دارد.

آسیب به چهار پالایشگاه و خروج ۲۳۰ میلیون مترمکعب ظرفیت تولید

زمستان گذشته میانگین ناترازی گاز در زمستان به ۳۰۰ میلیون متر مکعب رسید، اما امسال شرایط متفاوتی وجود دارد چرا که ۲۷ اسفندماه سال گذشته، چهار پالایشگاه کشور مورد اصابت قرار گرفتند و در نتیجه، ظرفیتی در حدود ۲۳۰ میلیون مترمکعب از دسترس خارج شد. اما چه در صنعت نفت و چه در صنعت گاز، فعالان این حوزه تمام تلاش خود را به کار گرفتند و تاکنون نزدیک به ۱۰۰ میلیون مترمکعب از این ظرفیت به مدار تولید بازگشته است. با وجود اقدامات انجام‌شده، حدود ۱۳۰ میلیون مترمکعب به میزان ناترازی گاز کشور نسبت به سال گذشته افزوده شده است؛ بنابراین طبیعی است که شرایط امسال نسبت به سال گذشته و سال‌های قبل دشوارتر باشد. مدیر امور هماهنگی گازرسانی شرکت ملی گاز ایران با اشاره به پیش‌بینی‌های هواشناسی درباره شرایط جوی پیش‌رو نیز گفته است: «امسال آمادگی‌های لازم انجام شده و برنامه‌های بخش تولید، انتقال و توزیع با پیگیری شرکت ملی گاز ایران در دستور کار قرار گرفته است. پیش‌بینی اولیه ما این است که حدود ۱۱ استان کشور با مشکل مواجه شوند.»



وی افزود: «سه استان شمالی، یعنی خراسان شمالی، مازندران و گلستان، شرایط دشوارتری دارند؛ زیرا هم در انتهای خطوط انتقال قرار گرفته‌اند و هم میزان مصرف در آن‌ها بالاست. به‌ویژه در استان مازندران، مصرف گاز قابل توجه است.» صیدالی با اشاره به احتمال بروز محدودیت در هشت استان دیگر نیز اظهار کرد: این استان‌ها عمدتاً در شمال‌غرب کشور قرار دارند و ممکن است بخش‌هایی از آن‌ها با محدودیت مواجه شوند. برای مدیریت این شرایط برنامه‌ریزی کرده‌ایم و در حال تمرین و هماهنگی هستیم تا در صورت بروز مشکل، کمترین آسیب به مردم وارد شود.» البته پیش از این هم سعید توکلی مدیر عامل شرکت ملی گاز نسبت به این موضوع هشدار داده بود.

گاز خانگی همچنان در اولویت است

تأمین پایدار گاز بخش خانگی یکی از اولویت‌های اصلی شرکت ملی گاز در دوره اوج مصرف محسوب می‌شود. افزایش مصرف گرمایشی در منازل، به‌ویژه در مناطق سردسیر، موجب می‌شود مدیریت عرضه گاز در این بخش اهمیت بیشتری پیدا کند.

به همین دلیل، در زمان محدودیت منابع، سیاست‌گذاری برای تأمین گاز مشترکان خانگی و مدیریت مصرف سایر بخش‌ها به یکی از محورهای اصلی برنامه‌ریزی صنعت گاز تبدیل می‌شود. با این حال مصرف گازبخش خانگی در روزهای اخیر افزایش ۳۰ درصدی را نشان میدهد که بر نگرانی های پیش رو دامن میزند.

مدیر امور هماهنگی گازرسانی شرکت ملی گاز با تأکید بر اینکه تأمین گاز مشترکان خانگی در اولویت شرکت ملی گاز قرار دارد، گفت: مردم همچنان خط قرمز ما هستند و تمام تلاشمان این است که گاز هیچ مشترکی قطع نشود. ادامه خبر را در لینک بخوانید

خبر

مطالبات واردکنندگان کالاهای اساسی بر عهده دولت است

رئیس‌کل بانک مرکزی با تشریح وضعیت مطالبات پرداخت‌نشده واردکنندگان کالاهای اساسی اعلام کرد: تعهد تأمین ارز ترجیحی برای این واردکنندگان بر عهده دولت بوده و ایفای آن مستلزم تأمین منابع از سوی دولت است.

عبدالناصر همتی، رئیس کل بانک مرکزی در نامه‌ای به غلامرضا تاجگردون، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی، در پاسخ به موضوع پیگیری مطالبات پرداخت‌نشده واردکنندگان کالاهای اساسی، به تشریح سازوکار تأمین ارز ترجیحی و مسئولیت دستگاه‌های مربوط پرداخت.

وی با اشاره به رویه سال‌های گذشته توضیح داد: واردکنندگان کالاهای اساسی با اتکا به تعهد دولت مبنی بر تأمین ارز با نرخ ترجیحی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان به ازای هر دلار، نسبت به واردات و عرضه کالا اقدام می‌کردند. در این فرآیند، دولت منابع ارزی مربوط را در اختیار بانک مرکزی قرار می‌داد و بانک مرکزی نیز ارز را به واردکنندگان فروخته و معادل ریالی آن را به حساب دولت واریز می‌کرد.



همتی تأکید کرد که موضوع مطالبات یادشده از جنس تعهد دولت به تأمین ارز ترجیحی برای واردکنندگان کالاهای اساسی است و نه بدهی بانک مرکزی به آنان؛ بنابراین، ایفای این تعهدات نیز مستلزم تأمین منابع مربوط از سوی دولت خواهد بود.

رئیس‌کل بانک مرکزی در ادامه، تعیین تکلیف این موضوع را مستلزم دو اقدام اساسی دانست و گفت: ابتدا باید واردکنندگان مشمول شناسایی و تعهدات دولت در قبال آنان به‌طور دقیق احصا شود و در مرحله بعد، منابع لازم برای ایفای تعهدات پیش‌بینی و تأمین شود.

وی همچنین به تصمیم کمیسیون اصلی اقتصاد دولت در سوم آبان‌ماه اشاره کرد که بر اساس آن مقرر شده است پس از تصویب هیأت وزیران، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت جهاد کشاورزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت نسبت به شناسایی مشمولان و احصای تعهدات دولت اقدام کنند.

همتی در پایان اعلام کرد بانک مرکزی پس از تعیین تکلیف تعهدات و تأمین منابع مربوط از سوی دولت، آمادگی دارد اقدامات اجرایی لازم برای ایفای این تعهدات را در دستور کار قرار دهد.

نبرد با تورم در دو جبهه

ادامه یادداشت

در این میان، بانک مرکزی با یک مسئله چندبعدی روبه‌رو است. از یک طرف، باید رشد نقدینگی و آثار تورمی ناترازی‌های بانکی را کنترل کند و از طرف دیگر، برای مدیریت نوسانات بازار ارز، حفظ ثبات پولی و جلوگیری از تشدید انتظارات تورمی اقدام کند.

. با این حال، بخشی از عوامل مؤثر بر تورم، خارج از اختیار مستقیم بانک مرکزی قرار دارند و به سیاست‌های مالی دولت، وضعیت تجارت خارجی، درآمدهای ارزی و شرایط عمومی اقتصاد وابسته‌اند. از این رو، اثربخشی سیاست‌های پولی به میزان هماهنگی آن‌ها با سیاست‌های مالی و تجاری نیز بستگی دارد.

در نهایت، مهار پایدار تورم در اقتصاد ایران به دو سطح از سیاست‌گذاری نیاز دارد. در بلندمدت، اصلاح ساختار بودجه، کنترل ناترازی بانک‌ها، کاهش وابستگی تأمین مالی دولت به منابع پولی و افزایش بهره‌وری اقتصاد ضروری است. در کوتاه‌مدت نیز مدیریت بازار ارز، کاهش اختلال در فعالیت‌های اقتصادی، تسهیل دسترسی به منابع ارزی و جلوگیری از تشدید نااطمینانی اهمیت دارد.

بنابراین، اگرچه کنترل رشد نقدینگی یکی از الزامات اساسی مهار تورم است، اما تبدیل آن به تنها محور سیاست‌گذاری نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام مشکلات اقتصاد ایران باشد. سیاست‌گذار پولی باید ضمن توجه به ریشه‌های پولی تورم، شرایط جنگی، محدودیت‌های ارزی و اختلال در تولید را نیز در طراحی سیاست‌های خود لحاظ کند. مسئله اصلی، انتخاب میان کنترل نقدینگی و حمایت از تولید نیست؛ بلکه طراحی سیاستی است که بتواند بدون ایجاد محدودیت‌های مخرب برای فعالیت‌های اقتصادی، زمینه کاهش پایدار تورم را فراهم کند.

از «مرگ عجیب لیبرالیسم انگلیسی» تا «رنج اروپای لیبرال»

اروپای مرفه زیر فشار؛ آیا تاریخ تکرار می‌شود؟



اروپا

اروپا سال‌ها با یک وعده شناخته می‌شد؛ زندگی باثبات، خدمات عمومی قابل‌اتکا، امنیت شغلی و دولتی که حتی در روزهای سخت اقتصادی، شهروندانش را تنها نمی‌گذارد. اما این تصویر آشنا حالا زیر فشار مجموعه‌ای از مشکلات اقتصادی در حال تغییر است. هزینه زندگی بالا رفته، قدرت خرید خانوارها تحت فشار قرار گرفته، دولت‌ها با بدهی‌های سنگین دست‌وپنجه نرم می‌کنند و بسیاری از شهروندان احساس می‌کنند آنچه در زندگی روزمره تجربه می‌کنند، فاصله زیادی با وعده‌های سیاستمداران دارد.

اعتراضات خیابانی در فرانسه و نارضایتی‌های اجتماعی در دیگر کشورهای اروپایی، تنها نشانه‌های ظاهری این وضعیت هستند. اما پشت این اتفاقات، دولت‌هایی هستند که هنوز از شهروندان انتظار اعتماد و همراهی دارند، درحالی که برای حل مشکلات اقتصادی آن‌ها با محدودیت مواجه‌اند.

نشریه اکونومیست معتقد است بحران امروز اروپا را نمی‌توان فقط با اختلافات سیاسی، مهاجرت یا اعتراضات خیابانی توضیح داد. مسئله اصلی، ناتوانی فزاینده دولت‌های میانه‌رو در پاسخ‌گویی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی شهروندان است؛ وضعیتی که می‌تواند آینده یکی از مهم‌ترین الگوهای اقتصادی جهان، یعنی دولت رفاه اروپایی، را تحت تأثیر قرار دهد.

آیا سرنوشت لیبرالیسم بریتانیا در انتظار اروپاست؟

عنوانی که اکونومیست برای گزارش انتخاب کرده، اتفاقی نیست. «رنج اروپای لیبرال» یادآور کتاب مشهور جورج دنجرفیلد، مورخ و روزنامه‌نگار بریتانیایی ـ آمریکایی، با عنوان «مرگ عجیب لیبرالیسم در انگلستان» (The Strange Death of Liberal England) است که در سال ۱۹۳۵ منتشر شد.

دنجرفیلد در این کتاب به سراغ سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول می‌رود؛ زمانی که حزب لیبرال بریتانیا، با وجود سابقه طولانی در قدرت، درگیر مجموعه‌ای از بحران‌های اجتماعی و سیاسی شد. اعتراضات کارگری، نارضایتی از وضعیت اقتصادی، تنش‌های سیاسی و ناتوانی دولت در مدیریت مطالبات جامعه، به‌تدریج جایگاه این جریان را تضعیف کرد.

اکونومیست با یادآوری این اثر تاریخی، پرسشی جدی را پیش روی اروپا قرار می‌دهد که آیا جریان‌های لیبرال و میانه‌رو امروز نیز در حال تجربه همان فرسایش تدریجی هستند؟

شباهتی که بین این دو دوره می‌توان در نظر گرفت این است که زمانی که یک جریان سیاسی نتواند به مسائل ملموس زندگی مردم پاسخ دهد، حتی سابقه تاریخی و اعتبار گذشته آن نیز تضمینی برای ادامه قدرت نخواهد بود. واژه «Agony» در عنوان The Agony of Liberal Europe نیز معنایی فراتر از نارضایتی معمولی دارد و به رنجی عمیق و وضعیت بحرانی اشاره می‌کند. به همین دلیل، اکونومیست از صرفاً یک بحران انتخاباتی یا سیاسی سخن نمی‌گوید؛ موضوع، فرسایش تدریجی مدلی است که برای دهه‌ها ثبات اقتصادی و اجتماعی اروپا را تضمین می‌کرد.

مردم بیشتر هزینه می‌کنند، اما کمتر احساس رفاه دارند

برای درک آنچه در اروپا می‌گذرد، شاید بهتر باشد به جای شروع از پارلمان‌ها و ساختمان‌های دولتی، از زندگی روزمره خانوارها آغاز کنیم.

خانواری را تصور کنید که بخش بیشتری از درآمد ماهانه خود را صرف اجاره خانه، قبض انرژی، مواد غذایی و هزینه رفت‌وآمد می‌کند. ممکن است درآمد اسمی این خانوار نسبت به چند سال قبل افزایش یافته باشد، اما اگر هزینه‌های ضروری سریع‌تر رشد کرده باشند، در پایان ماه پول کمتری برای پس‌انداز، تفریح یا سایر نیازها باقی می‌ماند. این همان فشاری است که کاهش قدرت خرید به زندگی مردم تحمیل می‌کند.

طبیعتا کاهش نرخ تورم لزوماً به معنای ارزان‌شدن زندگی نیست. وقتی تورم از سطوح بالاتر پایین می‌آید، قیمت‌ها همچنان ممکن است افزایش پیدا کنند، اما با سرعت کمتری. بنابراین، خانوارهایی که در سال‌های گذشته با موج افزایش قیمت‌ها مواجه شده‌اند، الزاماً با کاهش تورم احساس بهبود نمی‌کنند. اگر دستمزدها نیز نتوانند افزایش تجمعی هزینه‌ها را جبران کنند، درآمد واقعی خانوارها همچنان تحت فشار باقی می‌ماند.

این وضعیت فقط به کاهش مصرف کالاهای غیرضروری منجر نمی‌شود. وقتی بخش بزرگی از درآمد خانوار صرف هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر می‌شود، امکان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شخصی کاهش پیدا می‌کند و خانواده‌ها در برابر شوک‌های اقتصادی آسیب‌پذیرتر می‌شوند.

بخش مهمی از نارضایتی‌های اخیر فرانسه در همین واقعیت اقتصادی قابل جست‌وجو است. مطالباتی مانند افزایش حمایت‌های اجتماعی، کمک به هزینه سوخت و اختصاص منابع بیشتر به مدارس، نشان می‌دهد اعتراض‌ها تنها درباره مسائل سیاسی نیستند؛ مردم خواهان تغییر ملموس در شرایط زندگی خود هستند.

فرانسه؛ دولتی که دیگر نمی‌تواند مثل گذشته پول خرج کند

فرانسه، کشوری که اعتراضات اجتماعی در آن سابقه طولانی دارد و دولت‌ها بارها برای آرام‌کردن جامعه به سیاست‌های حمایتی و افزایش مخارج عمومی متوسل شده‌اند. نمونه روشن آن، اعتراضات جنبش جلیقه‌زردها در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ است. در آن زمان، دولت امانوئل مکرون توانست با اختصاص میلیاردها یورو به اقدامات حمایتی، بخشی از فشار اقتصادی بر خانوارها را کاهش دهد. اما امروز شرایط متفاوت است. دولت فرانسه دیگر با همان آزادی عمل مالی گذشته روبه‌رو نیست. رشد اقتصادی محدود، کسری بودجه بالا و انباشت بدهی عمومی، دست سیاست‌گذاران را برای افزایش هزینه‌ها بسته‌تر کرده است.

ادامه خبر را در لینک بخوانید

انتخابات آمریکا چگونه بر بورس‌های آسیا تاثیر می‌گذارد

آمریکا

سرمایه‌گذاران حرفه‌ای در بازارهای مالی آسیا این روزها تحولات سیاسی واشنگتن را با دقت زیر نظر دارند. اهمیت این رویداد در آن است که هرگونه تغییر در ترکیب کنگره می‌تواند مستقیما بر زنجیره تامین تراشه، هزینه‌های انرژی و نرخ ارز در این منطقه اثر بگذارد. با این وجود، فعالان بازار نباید اثر این رقابت‌ها را به صورت یک‌جانبه تحلیل کنند، زیرا ساختار اقتصاد جهانی به عوامل کلان دیگری نیز وابستگی دارد. بر اساس گزارش منتشرشده در وب‌سایت اج مالزی، گمانه‌زنی درباره نتایج رای‌گیری از هم‌اکنون نوسانات محدودی را در بازار ایجاد کرده است.

برای درک بهتر این فضا، هیات انتخابات کارولینای شمالی تاریخ رسمی رای‌گیری را ۳ نوامبر ۲۰۲۶ تعیین کرده است. از این رو، ارزیابی دقیق پیامدهای اقتصادی این انتخابات نیازمند بررسی سناریوهای مختلف سیاسی است.

تراشه‌های آسیایی در آزمون سیاست‌های واشنگتن

پیروزی احتمالی حزب دموکرات در هر دو مجلس کنگره می‌تواند به معنای نظارت شدیدتر بر صنعت هوش مصنوعی و توسعه مراکز داده باشد. به گفته تحلیلگران این سناریو به طور مستقیم شرکت‌های بزرگ تامین‌کننده قطعات، از جمله تایوان سمیکانداکتر منوفکچرینگ کامپنی، سامسونگ و اس‌کی هاینیکس را در موقعیت حساسی قرار می‌دهد.

بنابراین، تغییرات نظارتی در آمریکا بازتاب سریعی در بازارهای مالی سئول و تایپه خواهد داشت.

در مقابل، حفظ اکثریت جمهوری‌خواهان در کنگره می‌تواند به حفظ تداوم سیاست‌های فعلی و حمایت از این زنجیره‌های تامین منجر شود. «فیلیپ وول»، مدیر مدیریت سبد سرمایه‌گذاری در ریلیانت گلوبال ادوایزرز، در این زمینه هشدار می‌دهد که یک پیروزی قاطع برای دموکرات‌ها ممکن است نگرانی‌های جدیدی را درباره آینده سهام حوزه فناوری برانگیزد. به باور او، هرگونه فشار بر زیرساخت‌های هوش مصنوعی، مستقیماً به کاهش جذابیت سهام در کره جنوبی، تایوان و ژاپن می‌انجامد.

فراتر از این مباحث، مسئله تامین برق مراکز داده نیز به عنوان یک چالش قانونی جدی مطرح شده است. وزارت انرژی ایالات متحده در گزارش تازه خود برآورد کرده است که مصرف برق این مراکز تا سال ۲۰۳۰ سهم قابل‌توجهی از انرژی کل کشور را به خود اختصاص خواهد داد. به همین دلیل، دفاتر قانون‌گذاری مانند دفتر سناتور «کوری بوکر» طرح‌هایی را برای جلوگیری از تحمیل هزینه‌های سنگین شبکه به مصرف‌کنندگان خانگی پیشنهاد کرده‌اند که این امر به نوبه خود هزینه‌های عملیاتی شرکت‌های بزرگ فناوری را دگرگون می‌کند.

انرژی پاک و موانع تعرفه‌ای پیش روی چین

از منظر بازار انرژی‌های پاک، پیروزی دموکرات‌ها می‌تواند چشم‌انداز مطلوبی را برای تولیدکنندگان چینی تجهیزات خورشیدی، باتری و خودروهای الکتریکی رقم بزند. شرکت‌هایی نظیر کاتل، بی‌وای‌دی و لونگی از جمله مجموعه‌هایی هستند که سرمایه‌گذاران انتظار دارند از سیاست‌های حمایتی واشنگتن بهره‌مند شوند. با وجود این، بهبود فضای روانی بازار به معنای گشایش کامل بازارهای صادراتی آمریکا به روی این محصولات نخواهد بود.

در همین راستا، سیاست تعرفه‌ای ایالات متحده همچنان به عنوان یک مانع ساختاری بر سر راه صادرکنندگان چینی باقی مانده است. دفتر نماینده تجاری آمریکا (USTR) در چارچوب بازبینی‌های خود، تعرفه‌های سنگینی را بر اقلامی نظیر خودروهای برقی و تجهیزات خورشیدی وارداتی از چین اعمال کرده است. بنابراین، حتی با تغییر موازنه قوا در کنگره، دسترسی به بازار ایالات متحده همچنان تحت تاثیر قوانین سخت‌گیرانه تجاری قرار دارد.

افزون بر این، در سناریوی شکل‌گیری دولت و کنگره ناهمسو، «دونالد ترامپ» ممکن است برای پیشبرد اهداف خود بیش از پیش به اختیارات اجرایی در حوزه تجارت متوسل شود. «وی لی»، مدیر سرمایه‌گذاری چنددارایی در بی‌ان‌پی پاریبا، معتقد است که تعرفه‌ها همچنان موتور محرک اصلی نوسانات قیمت سهام چین خواهند بود.

به همین دلیل، کارشناسان توصیه می‌کنند که سرمایه‌گذاران به جای نگاه کلی، عملکرد شرکت‌های چینی را به تفکیک مدل تجاری آن‌ها ارزیابی کنند.

ادامه خبر را در لینک بخوانید

عقب‌نشینی ۱۰ میلیارد دلاری OpenAI از جذب سرمایه

تب هوش مصنوعی سرد شد؟

جهان

شرکت OpenAI، توسعه‌دهنده ChatGPT، در شرایطی هدف جذب سرمایه در دور جدید تأمین مالی خود را کاهش داده که موج فروش سهام شرکت‌های فناوری در بازارهای جهانی و نزدیک‌شدن رقیب اصلی این شرکت، Anthropic، به عرضه اولیه سهام (IPO)، فضای رقابتی و سرمایه‌گذاری در صنعت هوش مصنوعی را تحت‌تأثیر قرار داده است.

بر اساس گزارش فایننشال تایمز، OpenAI که ماه گذشته قصد داشت ۳۰ میلیارد دلار سرمایه با ارزش‌گذاری ۱.۴ تریلیون دلاری جذب کند، اکنون به‌دنبال تأمین حدود ۲۰ میلیارد دلار با ارزش‌گذاری ۱.۲۵ تریلیون دلاری است.

این شرکت پیش‌تر تلاش کرده بود با استناد به رشد سریع درآمدهای خود از ماه ژوئیه، ارزش‌گذاری خود را از ۸۵۲ میلیارد دلار به ۱.۴ تریلیون دلار افزایش دهد. این دور تأمین مالی همچنین به‌عنوان فرصتی مهم برای سرمایه‌گذاران پیش از عرضه اولیه سهام احتمالی OpenAI در سال آینده معرفی شده بود.

با این حال، افت شدید سهام شرکت‌های فناوری و افزایش تردیدها درباره سرعت و ابعاد سرمایه‌گذاری در حوزه هوش مصنوعی، باعث شده است OpenAI در برآوردهای مالی خود تجدیدنظر کند. شاخص نزدک ۱۰۰ (Nasdaq ۱۰۰) نیز روز جمعه ۳.۵ درصد کاهش یافت که نشان‌دهنده تشدید فشار فروش در سهام شرکت‌های فناوری است.

کاهش تعهد سرمایه‌گذاران به دور جدید تأمین مالی

به گفته منابع آگاه، OpenAI از سرمایه‌گذاران خواسته بود تا روز جمعه تعهد خود را برای مشارکت در این دور تأمین مالی نهایی کنند. با این حال، انتظار می‌رود مرحله نخست جذب سرمایه، موسوم به First Close، رقمی کمتر از ۲۰ میلیارد دلار را به خود اختصاص دهد؛ زیرا برخی سرمایه‌گذاران میزان مشارکت پیشنهادی خود را کاهش داده‌اند.

در میان سرمایه‌گذاران احتمالی، مجموعه‌ای از گروه‌های سرمایه‌گذاری مستقر در امارات متحده عربی، از جمله صندوق فناوری MGX با پشتوانه دولتی، قرار است بزرگ‌ترین سهم را در این دور داشته باشند. بر اساس این توافق، OpenAI همچنین این امکان را خواهد داشت که ظرفیت پردازشی مراکز داده‌ای را که در منطقه توسعه می‌یابند، از طریق قرارداد اجاره در اختیار بگیرد؛ موضوعی که نشان‌دهنده اهمیت روزافزون زیرساخت‌های پردازشی در رقابت شرکت‌های هوش مصنوعی است.



علاوه بر این، صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر و شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگی مانند Founders Fund، Coatue، Sequoia Capital و Andreessen Horowitz و همچنین شرکت SoftBank به مدیریت ماسایوشی سان، از دیگر مشارکت‌کنندگان احتمالی این دور تأمین مالی هستند.

ادامه خبر را در لینک بخوانید

گزارش

پشت پرده رویا فروشی به آلمانی‌ها با سراب بازنشستگی در مدیترانه

تصویر آرامش‌بخش گذراندن سال‌های کهنسالی در خانه‌ای ساحلی زیر نخل‌های مدیترانه، این روزها به ابزار اصلی واسطه‌های ملکی و رسانه‌های تجاری برای جذب دارایی‌های خرد سالخوردگان تبدیل شده است. بنگاه‌های معاملاتی با تکیه بر کاهش ظاهری هزینه‌های جاری و بسته‌های تشویقی آتن، تصویری بهشت‌گونه و بی‌نقص ارائه می‌دهند که با واقعیت‌های میدانی و چالش‌های عمیق ساختاری فاصله معناداری دارد.

با این حال بازنشستگانی که به امید فرار از هزینه‌های سرسام‌آور زندگی در آلمان راهی سرزمین هلاس می‌شوند، خیلی زود درمی‌یابند که پشت این تبلیغات رنگارنگ، مخاطرات مالی، حقوقی و انزوای معیشتی سنگینی پنهان مانده است.

تجارت رویا با شعار رهایی از سرمای آلمان

در همین راستا رسانه‌های اقتصادی آلمان به شکل هماهنگ رویای مهاجرت بازنشستگان به سرزمین‌های جنوبی را تبلیغ می‌کنند. روزنامه هاندلزبلات با اتکا به اظهارات واسطه‌های تجاری و انتشار گزارش‌های ترویجی، اقامت دائم کهنسالان در جنوب را راهکاری هوشمندانه و جذاب برای فرار از فشارهای روزمره معرفی می‌کند.

ر چند «یورگوس گاوریلیدیس» مدیرعامل شرکت واسطه املاک «الکسیس»، با استناد به پرونده‌های متقاضیان این بنگاه مدعی است که بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی در آلمان انگیزه مهاجرت سالمندان را به شدت افزایش داده است، اما این‌گونه اظهارات بیش از آنکه بیانگر یک تحلیل جامع از مهاجرت باشد، ترفندی حساب‌شده برای تحریک هیجان خریداران و افزایش معاملات شرکت‌های املاک برون‌مرزی است.

در نتیجه این فضاسازی‌های رسانه‌ای، بازنشسته آلمانی به جای ارزیابی بی‌طرفانه توانایی‌ها و نیازهای خود، در موقعیت پذیرش بدون تردید گزینه‌های فروشندگان قرار می‌گیرد. خریدار احساس می‌کند اگر امروز ملک پیشنهادی را معامله نکند، فرصت طلایی فرار از ناامنی‌های وطنی را برای همیشه از دست خواهد داد.

سراب ارزان بودن و شکاف آمارهای کاغذی با واقعیت

این در حالی است که پایگاه‌های آماری تجاری مانند نامبئو و محاسبات برخط زندگی ارزان با ادعای تفاوت بیست درصدی سطح قیمت‌ها در یونان نسبت به آلمان، توهم رفاه ارزان را در ذهن کهنسالان تقویت می‌کنند. این سامانه‌ها بر مبنای داده‌های غیررسمی کاربران و بدون ارزیابی شاخص‌های دقیق سبد مصرفی سالمندان، ادعای کاهش هزینه‌ها را تکرار می‌کنند. داده‌های تطبیقی سطح قیمت‌های مصرف‌کننده در مرکز آمار اتحادیه اروپا موسوم به یوروستات نیز اگرچه میانگین شاخص را پایین‌تر نشان می‌دهد، اما واقعیت سبد مصرفی دوران کهنسالی را آشکار نمی‌کند. این آمارها هزینه‌های سرسام‌آور حمل‌ونقل اختصاصی، سیستم‌های گرمایشی غیراستاندارد در زمستان‌های مدیترانه‌ای و خدمات ضروری اختصاصی را بازتاب نمی‌دهند.

به همین دلیل، پس‌اندازهایی که قرار بود یک زندگی آرام و مرفه بسازند، به سرعت در چرخه هزینه‌های جاری پیش‌بینی‌نشده محو می‌شوند. ارزان بودن عمومی کالاها هرگز به معنای کاهش هزینه‌های خاص زندگی در انزوای جزیره‌ای یا شهرهای کوچک نیست و شوک مالی زودهنگامی را به مهاجران تحمیل می‌کند.

تورم ملکی و تله مناطق به ظاهر ارزان

در حوزه خرید مسکن نیز گزارش‌های تجاری به دنبال معرفی مناطقی هستند که هنوز به ادعای آنها قیمت‌هایی ارزان و مناسب دارند. این توصیه‌ها چشم‌انداز خرید را ساده جلوه می‌دهند و تلاش می‌کنند بازنشستگان را به سوی خرید در مناطق حاشیه‌ای یا جزایر دورافتاده سوق دهند. بر اساس آمارهای رسمی بانک مرکزی یونان، روند صعودی قیمت املاک فقط به شهرهای بزرگ خلاصه نمی‌شود و بخش مسکن در مناطق پیرامونی و غیرپایتختی نیز رشد مداوم و شدیدی را تجربه کرده است. چنین جهش‌هایی موجب شده تا خرید ملک در این نواحی نیز نیازمند سرمایه‌ای بسیار بالاتر از انتظارات اولیه باشد. علاوه بر این، ملک‌های کم‌قیمت‌تر در عمل خانه‌هایی فرسوده، بدون دسترسی به سامانه‌های ارتباطی مناسب و با هزینه‌های کمرشکن نگهداری سالانه هستند. خریدار خارجی ناخواسته سرمایه سال‌های عمر خود را در ملکی حبس می‌کند که در زمان نیاز ضروری، نقدشوندگی بسیار پایینی دارد.

دام مشوق هفت درصدی و بحران ساختار درمانی

این در حالی است که تخفیف مالیاتی هفت درصدی که از سوی «سازمان مستقل درآمدهای عمومی یونان» تبلیغ می‌شود، تنها در شرایط اداری بسیار سخت‌گیرانه و به مدت محدود پانزده سال اعمال می‌گردد.

ادامه خبر را در لینک بخوانید